



جایگاه و نقش «مصلحت» در استنباط احکام حکومتی با

تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) *

** صدیقه رضایی

*** راضیه ناطقی (نویسنده مسئول)

چکیده

«مصلحت» یکی از عناوینی است که در فقه اسلامی جایگاه مهمی دارد. در فقه شیعه مصلحت از ادله ظنی غیر معتبر شمرده می‌شود و در استنباط احکام کاربرد ندارد ولی در کشف حسن و قبح و منفعت و مضرات امور، مورد توجه فقهای شیعه بوده است و بیشترین کاربرد را در احکام حکومتی دارد. نوشتار حاضر به روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای جایگاه و نقش اصل مصلحت در احکام حکومتی را با تأکید بر دیدگاه امام خمینی بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده است که طبق نظر امام، احکام حکومتی که بر اساس مصلحت صادر می‌شود جزء احکام اولیه و لازم‌الاجرا است.

واژگان کلیدی: مصلحت، استنباط، حکم شرعی، حجیت، حکم حکومتی، امام خمینی (ره).

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵.

** استادیار جامعه المصطفی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ العالمیه خراسان.

*** دکتری فقه و معارف اسلامی گرایش کلام، جامعه المصطفی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ العالمیه نمایندگی خراسان.



مقدمه

در طول سالیان متمادی پاسخگویی به نیازهای مؤمنان بر عهده فقه شیعه بوده است و با محور قرار گرفتن افراد یا گروه‌های محدود، پای آن از حوزه فقه فردی فراتر نرفت؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظامی مبتنی بر آموزه‌های فقه شیعه و زعامت فقیه‌ی جامع شرایط و مواجهه با نیازها و پرسش‌های جدید در حوزه مختلف جامعه، بسیاری از مباحث فقهی از حالت نظری و انتزاعی صرف خارج و به صحنه اجتماع وارد و صبغه عملی به خود گرفت.

«مصلحت» از اساسی‌ترین مفاهیمی است که در سالیان اخیر و در پی استقرار نظام جمهوری اسلامی، در صحنه فقه شیعه نمود یافته است.

اصل «مصلحت» در فقه شیعه و اهل سنت جایگاه مهمی دارد و در نظام سیاسی اسلام نیز از عناصر راهبردی شمرده می‌شود که با شکل‌گیری حکومت اسلامی مبتنی بر حاکمیت ولی فقیه در فقه سیاسی و حکومتی جلوه بیشتری یافت؛ زیرا در شریعت شیعه، احکام تابع مصالح و مفاسد شمرده شده است، اما از آنجا که این عنصر در حوزه حکومت و نظام سیاسی تأثیری مضاعف دارد و جزء جدایی ناپذیر اداره امور کلان جامعه محسوب می‌شود، لذا بحث از آن ضروری است. اصطلاح مصلحت در عبارات فقیهانی مانند امام خمینی زیاد استفاده شده است، به طوری که موجب تشکیل نهادی به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» گردید (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱/۲۱۷).

سؤال اصلی این نوشتار این است که هنگام تزامم احکام اولیه و ثانویه، تأثیر عنصر مصلحت به‌ویژه در اندیشه امام خمینی تا چه حد است؟ پیش فرض این نوشتار این است که احکام الهی بر پایه تحصیل منافع و دفع مفاسد بنا شده است و هنگام تعارض مصلحت فردی بر مصلحت اجتماعی، مصالح نوعی و اجتماعی بر مصالح فردی تقدم دارد. امام خمینی با تکیه بر این اصل و کاربردی ساختن آن در دایره ادله اجتهادی، موجب حل بسیاری از معضلات فقه حکومتی شد، لذا از منظر توصیفی-تحلیلی بدین مهم می‌پردازیم:

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مصلحت در لغت

مصلحت بر وزن «منفعت» برگرفته از ریشه «صَلَحَ» به معنای صلاح (ابن منظور: ۱۴۱۴/ ۳: ۳۳۵) و ضدّ الفساد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹) و جمع آن مصالح است. دهخدا مصلحت را مقابل مفسده و سازگاری با آنچه نفع تشخیص داده می شود، می داند (دهخدا، ۱۳۶۸: ۳۴۵). عمید زنجانی در تعریف مصلحت گفته است:

«مصالح جمع مصلحت، یعنی نیکی‌ها و جمع مصلحت به معنای صلاح و کار خیر و مصلحت دنیا و آخرت با آن توأم است. مصالح ضدّ مفاسد، جمع مصلحت: کارهایی که به خیر و صلاح مردم است. این واژه به معنای مصدر و همچنین اسم (مفرد مصالح) به کار می رود» (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۵۳۸).

۱-۲- مصلحت در اصطلاح

در اصطلاح یعنی: جلب منفعت و دفع ضرر (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۵۸). غزالی تعریف مصلحت را به اهداف شارع در حمایت از دین، جان، عقل، نسل و مال گره می‌زند و هرچه بیشتر حمایت از موارد فوق محسوب شود، مصلحت می‌خواند. وی چنین می‌نویسد:

«ما مصلحت را به حفظ مقاصد شریعت برگردانیم. مقاصد شریعت با کتاب، سنت و اجماع شناخته می‌شود؛ پس هر مصلحتی که به حفظ مقصودی که از کتاب، سنت و اجماع فهمیده می‌شود، برنگردد و از مصالح غریبی باشد که با رفتارها و تصرفات شارع، سازگاری نداشته باشد، باطل و غیر قابل قبول است... و هر مصلحتی که به حفظ مقصود شرعی برنگردد که مقصود بودنش از کتاب، سنت و اجماع دانسته شده باشد، از این اصول خارج نیست، ولی قیاس نامیده نمی‌شود، بلکه مصلحت مرسله نامیده می‌شود» (غزالی، ۱۳۶۸: ۲۸۷-۲۸۰).

علاوه بر غزالی، متفکران دیگری همانند محمد عبده، رشیدرضا، شیخ عبدالله دراز، احمد ریسونی و طه جابرعنوانی با تکیه بر بنیان‌های نشر فقه مقاصد، در صدد ارائه راهکارهای فقهی برای پیاده کردن کلیات شریعت و قواعد فقهی در زندگی روزانه مسلمانان بوده‌اند. از نظر آنان،



این راهکارها می‌تواند دنیای متغیر را با اصول و کلیات شریعت تطبیق دهد و زندگی سیاسی اجتماعی شرعی را برای مسلمانان امروز بازسازی نمایند. تلاش این اندیشمندان نمایانگر برداشتی عقلانی از شریعت است که با در نظر گرفتن معیار «مصلح و مقاصد شریعت» می‌توان زندگی روزمره حیات جمعی را تنظیم نمود (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۱۳/۸۳-۹۶).

این واژه در دانش فقه و علوم پیرامون، در چارچوب اصول و ضوابط شرعی به کار رفته و مراد از آن، سود و فایده دراز مدت و مبتنی بر دوراندیشی و ارزیابی و در عین حال دربردارنده منافع مادی و معنوی است که پس از آگاهی از مقدمات علمی و به کارگیری عملی آن‌ها، نصیب انسان‌ها، جامعه اسلامی یا نظام اسلامی می‌شود و در میدان عمل، در قالب فدا شدن برخی از تکالیف، حقوق و احکام برای حفظ اصول و پایه‌های اساسی دین، رخ م نماید (ایزدهی، ۱۳۹۲: ۳۸).

فقه اهل سنت به دلیل محدودیت‌هایی که در منابع احکام دارد، از قدیم الایام به مسئله مصالح مرسله و استحسان و قیاس مستنبط العله توجه داشته است و آن‌ها را از منابع استخراج احکام قرار داده است و به همین وسیله باب اجتهاد در فقه آنان باز بوده است و کاملاً پاسخگوی نیازهای هر عصر و مکانی است؛ اما در فقه شیعه مسئله توجه به مصالح و مفاسد سابقه زیادی ندارد. در کتاب‌های اصول فقه نیز تنها در دو قرن اخیر از مصلحت و مفاسد گفتگو شده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت‌های جدید باعث عنوان شدن احکام ثانویه، احکام حکومتی و ولایی، مصلحت و مفاسد به صورت گسترده شد و برخی از بزرگان احکام حکومتی را چنان با مصلحت عجین کردند که گویا تنها راه اداره جامعه اسلامی و به دست آوردن احکام را مطالعه مصالح و مفاسد و تشخیص ملاکات واقعی احکام دانسته و چون علت و ملاک احکام، توسعه یا تضییق در حکم ایجاد می‌کند گفتند با وجود مصلحت یا مفاسد می‌توان احکام را تغییر داد (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۶۸/۴).

۲- جایگاه مصلحت در فقه اهل سنت

مصلحت در فقه اهل سنت، اهمیت زیادی دارد تا جایی که اصولیانشان، بابتی به نام «مصلح مرسله» گشوده‌اند و شماری از فقیهانشان مانند مالک، آن را معتبر دانسته‌اند و آن را دلیلی از ادله شرعی شمرده و احکامی را بر آن استوار دانسته‌اند.

جایگاه مصلحت در فقه عامه را می‌توان از سخنان و شیوه عمل آنان به این اصل استنباط کشف و معلوم کرد. برخی از عالمان اهل سنت بر این عقیده‌اند که:

«اساس شریعت بر مصلحت و سود افراد انسان در معاش و معاد پایه گذاری شده است... و هر امری که از عدالت به ستم و از مصلحت به مفسده و از حکمت به عبث گراید، از شریعت نیست، هرچند که از تأویل به صورت دخیل در شرع دیده می‌شود» (آمدی، ۱۹۸۳: ۷۴).

البته نظر فقهای اهل سنت راجع به اعتبار مصالح مرسله یکسان نیست. محمد بن ادریس شافعی معتقد است که از طریق مصالح مرسله نمی‌توان حکم شرعی را استنباط نمود و هرکه از این راه حکمی برای حوادث واقعه بیان نماید، باید بداند که تشریح کرده است (من استصلاح فقد شرع) البته وی استنباط به مصلحتی را که به یکی از اصول کلی و ثابت شریعت نزدیک باشد می‌پذیرد (غرناطی، ۱۴۰۵: ۳۵۱/۲).

در میان اهل سنت، راجع به حجیت و اعتبار مصالح مرسله، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که برخی آن را به طور مطلق نفی کرده و حکمی را که از راه مصالح مرسله به دست آید بدعت شمرده‌اند و برخی آن را به نحو مطلق حجت دانسته و احکام مصالح مرسله را حکم شرعی قلمداد کرده‌اند. در بین فقهای اهل سنت، مالک و احمد بن حنبل که پیشوایان فرقه مالکی و حنبلی هستند و پیروان آنان مصالح مرسله را نوعی اجتهاد معتبر دانسته و حکم بدست آمده را حکم شرعی قلمداد کرده‌اند. بنابراین مصالح مرسله در نزد فقیهان مالکی در ردیف منابع اجتهاد است (جناتی، ۱۳۷۱: ۳۳۱).

۳- جایگاه مصلحت در فقه سیاسی شیعه

در فقه شیعه مصلحت از مهم‌ترین ویژگی‌های تصمیم‌گیری رهبری مشروع حکومت اسلامی است؛ بدین گونه که رهبران حکومت نباید بر طبق منافع شخصی، خانوادگی و گروهی،



قانون وضع کنند و به عزل و نصب کارگزاران دست یازند و برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... را بر پایه آن‌ها بنیان نهند؛ بلکه همواره باید در قانونگذاری‌ها مصلحت جامعه اسلامی را در نظر بگیرند و پا را از آن فراتر نهند، در غیر این صورت خود به خود از منصبشان بر کنار خواهند شد و مشروعیت نخواهند داشت (حسینی، ۱۳۸۰: ۸۸/۵).

قاعده مصلحت را به چند معنا می‌توان از دیدگاه فقه شیعه بررسی کرد:

الف) قاعده مصلحت به معنای ضرورت حفظ نظام، حاکمیت اسلام و حراست از موجودیت دین که فقها از آن به عنوان بیضه الاسلام تعبیر می‌کنند. بدون تردید قاعده مصلحت به این معنا، امری ضروری و مورد اتفاق همه فقهای شیعه است و معمولاً از آن به عنوان یک اصل حاکم بر سایر ادله احکام استفاده می‌شود و هر حکم ثابت اسلامی که در تزامم با آن باشد به عنوان ثانوی ملغی و به حکم ثانوی متناسب با قاعده تبدیل می‌شود و نیز بنا بر نظریه ولایت مطلقه فقیه از این قاعده برای حکم‌سازی در قالب احکام ولایی و حکومتی استفاده می‌شود.

ب) قاعده مصلحت به معنای اصل رعایت مصلحت عمومی در برابر مصالح فردی و گروهی که در واقع مبنای آن بر جمع‌گرایی و تقدّم مصالح عمومی بر مصالح فردی و گروهی در اسلام است (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۹: ۵۵۹).

ج) مصلحت‌های عمومی رعایت شده در ضمن احکام کلی اسلام، مانند مصلحت ترویج دین و مصلحت تحکیم خانواده که در احکام کلی الزامی در مواردی چون دعوت به اسلام و وجوب رعایت حقوق خانواده مورد تأکید قرار گرفته است (شعبان پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۰/۷۱).

د) قاعده نظم عمومی و رعایت نظام شایسته زندگی بشری که فقها به جای تعبیر مثبت از این اصل بطور معمول به تعبیر منفی «اختلال نظام» جهت نفی حکمی که موجب مختل شدن نظام شایسته اجتماعی می‌شود اکتفا می‌کنند. قاعده مصلحت به معنای حفظ نظام اجتماعی بیشتر یک قاعده عقلی و عقلائی است که مبتنی بر حکمت عقلی و سیره عقل است. در هر حال از این قاعده به عنوان یک دلیل حکم‌ساز در احکام ثانویه به وفور استفاده می‌شود و فقها در تبدیل احکام اولیه به احکام ثانویه بدان استناد می‌کنند.

ر) مصلحت‌هایی که شریعت اسلام راضی به ترک یا معطل‌گذاشتن آنها نیست و هر کجا احراز شود باید در ایجاد و حفظ آن کوشید (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۹: ۵۶۰).

با ملاحظه موارد فوق می‌توان به‌طور کلی نتیجه گرفت که قاعده مصلحت، قاعده‌ای برای حکم‌سازی به منظور تأمین مصالح عمومی است. بر این مبنا، مرجع تشخیص مصلحت مذکور، حکومت اسلامی، از طریق تصویب قوانین لازم است (شعبان پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۱).

۴- جایگاه مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، شئون اداره کشور بر اساس ضوابط و معیارهای فقهی بنا نهاده شد و از سوی دیگر با عملی شدن نظریه حکومت اسلامی در چارچوب ولایت فقیه، انتظارات مردم از فقه افزایش یافت و پرسش‌های بسیاری به‌گستره فقه وارد شد. فقه شیعه که در گذشته قالبی شریعت مدار داشت، در پی استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکردی قانون مدار یافت (حیدرزاده، ۱۳۹۳: ۳/۴۱۵).

فقه‌های شیعه مسئله حفظ دین و جلوگیری از خطرهایی که اسلام را تهدید می‌کند را، امری خطیر و اساسی می‌شمرند. امام خمینی مصلحت حفظ دین را قاعده‌ای زیربنایی در فقه سیاسی و حکومتی اسلام مطرح کردند که به‌عنوان یک واجب عقلی و ضرورت شرعی، بی‌نیاز از دلیل است. از نظر امام خمینی ولایت فقیه یک امر اعتباری عقلایی است و تمام اختیاراتی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام برای اداره جامعه داشته‌اند برای فقیه جامع شرایط نیز ثابت است و این ولایت «واقعیتی جز جعل ندارد و فی حد ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام است» (امام خمینی، ۱۴۳۴: ۱۰).

امام خمینی به‌عنوان مصلحت در فقه توجه ویژه‌ای داشتند و در این باره فرموده‌اند:

«مجتهد باید مصلحت جامعه را تشخیص بدهد» (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۲۱/۴۷).

مجمع تشخیص مصلحت که در آن مصالح ملی بدون هیچ قید و بندی (و به اصطلاح فقهی به صورت مرسله) توسط عرف عقلایی قوم تعیین می‌شود، از باب ولایت مطلقه است. مطابق نظر شهید صدر، اسلام در نظام قانونگذاری خود، منطقه‌ای خالی از احکام الزامی (وجوب و حرمت) قرار داده و تأمین و پاسخگویی آنها را بر عهده ولی امر و فقیه حاکم قرار داده است (میلنی، ۱۳۷۶: ۷۱/۳۳).



اصلی‌ترین وظیفه فقیه حاکم در جامعه اسلامی، همان اجرای قوانین و احکام شرعی است. در مقام اجرای احکام شرع، ممکن است گاهی با تعارض و اجمال احکام یا سکوت شرع در برخی از موضوعات رو به رو شویم، سکوت شرع را می‌توان به همان موارد بلانص تعریف نمود. اما در مورد تعارض باید گفت: برقراری حکومت اسلامی در ایران، ضرورت‌ها و مصلحت‌ها و موضوعیت یافتن احکام ثانوی و حکومتی، نقش «مصلحت در نظام حکومتی» را عینی ساخت. زمینه ابتدایی مصلحت در نظام قانونگذاری ایران، تحت عنوان «ضرورت» شکل گرفت. اما زمانی که قرار شد این جریان رسماً در اصول قانونی (قانون اساسی) وارد شود، عنوان «مصلحت» جایگزین «ضرورت» شد (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۳۵). مسأله «ضرورت» یا «مصلحت»، حدود و ضوابطی دارد. مصلحت و ضرورتی می‌تواند به عنوان حکم ثانوی و حکومتی مجوز رفع ید از احکام اولیه باشد که موضوع آن مصلحت یا ضرورت مشمول عموم جامعه بوده باشد.

۵- درک مصالح مسلمانان، شرط اساسی رهبری

امام در خصوص ضرورت توجه به مصلحت جامعه توسط مجتهدین می‌فرماید:

«مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند... اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۱۷۷-۱۷۸).

امام خمینی در اهمیت مسئله مصلحت و ضرورت در اداره امور نظام اسلامی تأکید می-

کردند:

«حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور

و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام امریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط یادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند» (همان، ۱۳۸۳: ۲۰/۱۷۶).

«... در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم.» (همان، ۱۳۸۳: ۲۰/۱۱۲).

امام خمینی در مباحث گوناگون فقهی در نوشته‌ها و درس‌های اجتهادی، در باب حکومت و حکم حاکم و ولایت، به موضوع مصلحت اشاره نموده است. مثلاً در «کتاب البیع» و «مکاسب محرمة» در مباحثی مانند «تصرف در وقف»، «ضمان»، «مصرف خراج و صدقات»، «مالیات»، «اراضی مفتوحة العنوة»، «انفاق»، «مصرف خمس»، «جواز تسعیر حاکم»، «موارد جواز غیبت»، «موارد جواز کذب» و... از مصلحت سخن به میان آورده است و بیان داشته است که اصل اولی در هر ولایتی مقید به مصلحت است (همان، ۱۳۸۳: ۲۰/۱۱۲).

ایشان در امور حکومتی برای رفع تنگناها، در چارچوب مصلحت‌ها و ضرورت‌ها و احکام ثانوی به بیان حکم و راه حل می‌پرداخت. به عنوان نمونه، در مورخه بیستم مهر ماه ۱۳۶۰، رئیس مجلس شورای اسلامی نامه‌ای بدین شرح برای امام خمینی می‌نویسد و خواهان راه حل و وظیفه می‌شود:

«چنان که خاطر مبارک مستحضر است، قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد به لحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسدی [است] که بر حسب احکام ثانوی به طور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاست‌های اسلام و جهاتی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمی‌باشد. در رابطه با اینگونه قوانین به اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری (که طبق قانون اساسی هم قوای سه‌گانه را تحت نظر دارند) احتیاج پیدا می‌شود. علی‌هذا تقاضا دارد مجلس شورای اسلامی را در این موضوع مساعدت و ارشاد فرمایید» (همان، ۱۳۸۳: ۴۰/۱۷).

امام خمینی در پاسخ به این نامه بیان می‌دارند:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد (که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود) و آنچه ضرورت دارد (که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است) و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای



اسلامی با تصریح به «موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است و [اینکه] پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود» مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجراء از حدود مقرر تجاوز نمایند مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود» (همان، ۱۳۸۳: ۱۰۰/۹).

۶- ویژگی‌های مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی

دیدگاه امام درباره نقش مصلحت در امور سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد که سیاست و دولت اسلامی تا چه حد وابسته به واقعیت‌های عینی جامعه بوده و تا چه اندازه در برابر تحولات انعطاف پذیر است. وی درباره فروش سلاح به دشمنان معیار صحت را مصلحت و تشخیص این مصلحت را از شئون دولت اسلامی می‌داند:

«بيع السلاح من أعداء الدين، من الأمور السياسية التابعة لمصالح اليوم، فرّما تقتضى مصالح المسلمين بيع السلاح بل إعطاءه مجاناً لطائفة من الكفار. و ذلك مثل ما إذا هجم على حوزة الإسلام عدوّ قوی لا يمكن دفعه إلاّ بتسليح هذه الطائفة، و كان المسلمون فى أمن منهم، فيجب دفع الأسلحة إليهم للدفاع عن حوزة الإسلام و على والى المسلمين أن يؤيد هذه الطائفة المشركة المدافعة عن حوزة الإسلام بأيّة وسيلة ممكنة؛ فروش سلاح به دشمنان اسلام از امور سياسى است كه تابع مصالح روز می‌باشد؛ چراكه گاهى ممكن است مصالح مسلمين مقتضى فروش سلاح به گروهى از كفار و حتى دادن سلاح مجانى به آنان باشد؛ همچون زمانى كه دشمن قدرتمندى به سرزمين اسلام وارد گردد، بيرون راندن او جز با مسلح كردن گروهى از كفار كه مسلمانان از خطر آنان در امان باشند ممكن نيست. در اين صورت، واجب است كه براى دفاع از اسلام به كفار مزبور اسلحه داده شود؛ و بر رهبر مسلمين لازم است كه با هر وسيله ممكن اين گروه از مشركين را كه به دفاع از سرزمين و حوزه اسلام پرداخته‌اند يارى رساند» (همان، ۱۴۱۵: ۱/۲۲۷).

ایشان در ادامه می‌فرماید:

«و بالجملة إنّ هذا الأمر من شؤون الحكومة و الدولة، و ليس أمراً مضبوطاً، بل تابع لمصلحة اليوم و مقتضيات الوقت؛ نتیجه اینکه فروش سلاح به دشمنان اسلام از شئون حکومت بوده و دارای حدّ و مرز ثابتی نمی‌باشد، بلکه تابع مصلحت روز و مقتضیات زمان است» (همان،

«کسی که بر مسلمین و جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر بگیرد» (همان، ۱۴۳۴: ۸۵).

ایشان معتقد است تمام حدود الهی از مصلحت جامعه نشئت می‌گیرد و از این جهت رفتار و عملکرد کارگزاران دولت اسلامی، به خصوص قوه مقننه و نمایندگان مردم، باید در جهت حفظ مصلحت عمومی و مصالح کشور استوار باشد و حتی عمل به وظایف قانونی نباید بر خلاف مصالح اسلام و کشور و ملت انجام گیرد (همان، ۱۳۸۳: ۱۸ / ۴۶۷).

امام خمینی عنصر مصلحت در حکومت اسلامی را مقدم بر احکام فرعی می‌داند و آن را جزء احکام اولیه می‌داند. دیدگاه امام در این زمینه مقابل مبنای مشهور فقها قرار می‌گردد که احکام حکومتی را در دایره احکام فرعی الهی می‌دانند و هم در مقابل نظریه منطقه الفراغ شهید صدر که احکام حکومتی را صرفاً در محدوده امور مباح تحدید می‌کند. به عنوان مثال، مکارم شیرازی، مانند اکثر فقهای شیعه معتقد است:

«خروج ولایت فقیه از احکام اولیه و ثانویه به معنای دوم معنا ندارد و ولایت فقیه در چارچوب احکام فرعی الهی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۵۵۰).

اما امام محدود بودن اختیارات ولی فقیه به احکام شرعی را رد می‌کند و از اختیارات دولت اسلامی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که هیچ یک از این موارد در چارچوب احکام فرعیه نیست. با این حال، صرفاً به لحاظ تقدّم مصلحت نظام بر سایر احکام در حال اجراست:

«تعبیر به آنکه این جانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی بر خلاف گفته‌های این جانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام ﷺ یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد... باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است» (همان، ۱۳۸۹: ۲۰ / ۴۵۲).



اهمیت ناشی از مصلحت که ریشه در اصل حفظ نظام و صیانت از منافع عامه مردم به عنوان مهم‌ترین واجبات دارد، می‌طلبد تا حکومت اسلامی نسبت به اتخاذ سیاستی که تأمین مصالح می‌کند - حتی اگر برخی از احکام را نقض کند - اقدام کند:

«حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (همان، ۱۳۸۹: ۲۰/۴۵۲).

احکام حکومتی ممکن است مربوط به احکام اولی و ثانوی (همانند قوانین قضایی، حدود و تعزیرات)، احکام الزامی و جوبی و تحریمی در حوزه مباحات (مثل قوانین مقررات راهنمایی و رانندگی)، احکام حکومتی و ولایی در صورت تراحم احکام اولیه با مصالح جامعه (همچون تعطیل کردن حج به طور موقت) یا احکام حکومتی در چهارچوب احکام ثانویه (مثل عنوان اضطرار و ضرر) باشد (خسروپناه، ۱۳۷۹: ۷۴). احکام اولیه و ثانویه هر دو تابع مصالح هستند؛ با این تفاوت که در احکام ثانویه، مصلحت در تبدیل حکم اولی به ثانوی است. از آنجاکه مصلحت در امر حکومت مقید به احکام اولیه و ثانویه نیست، حکومت اسلامی می‌تواند علاوه بر عناوین ثانویه، به تشخیص مصلحت ابتدایی نیز اقدام کند (حقیقت، ۱۳۹۴: ۹۷/۶). بنابراین در جمهوری اسلامی ایران، مجمع تشخیص مصلحت علاوه بر اختلافاتی که بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی وجود دارد، ابتدائاً نیز به تشخیص مصالح نظام می‌پردازد. در حالت اول - چون شورای نگهبان مصوباتی از مجلس شورای اسلامی را خلاف اسلام تشخیص داده - مجمع تشخیص مصلحت می‌تواند آن را مجاز شمارد؛ اما در حالت دوم مجمع مبنایی برای احکام حکومتی حاکم اسلامی تمهید می‌کند تا ولی فقیه بتواند بر اساس آن حکومت را اداره کند. هاشمی رفسنجانی صریحاً اظهار داشت:

«عملاً شکست خوردیم در این که با قید ضرورت بتوانیم مصالحمان را با شورای نگهبان حل کنیم و اینکه بعدش مجمع تشخیص مصلحت آمد، به خاطر این بود که ما آن‌جا شکست خورده بودیم» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۹: ۱۵۳۷/۳).

به نظر امام، حکومت یکی از احکام اولیه اسلام است. ایشان تصریح کرده است:

«ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است.» (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۴۵۷/۲۰).

و بدین جهت، مقدم بر تمام احکام فرعی الهی است. امام معتقد است برای حفظ مصلحت نظام چه بسا تجسس، دروغ و حتی شرب خمر هم واجب شود:

«احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، که یک دسته دارند توطئه می کنند که بریزند و یک جمعیت بی گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرفهای احمقانه ای است که از همین گروهها القا می شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شرب خمر هم واجب است» (همان، ۱۳۸۹: ۱۱۶/۱۵).

در این عبارات امام، بحث از حکومت و اختیارات آن است نه از فرد. لذا امام در پیامی به ملت ایران و مسئولین نظام صادر کردند فرمودند:

«... رد احکام ثانویه پس از تشخیص موضوع بوسیله عرف کارشناس، با رد احکام اولیه فرقی ندارد... و پس از رأی مجلس و انفاذ شورای نگهبان، هیچ مقامی حق رد آن را ندارد و دولت در اجرای آن باید بدون هیچ ملاحظه ای اقدام کند» (همان، ۱۳۸۹: ۳۲۱/۱۷).

در اینجا بود که امام تشخیص دو- سوم مجلس شورای اسلامی را در موضوعات عرفیه، که تشخیص آن با عرف است، کافی دانستند. دیدگاه حکومتی امام نقد برخی فقهای سنتی محسوب می شد که فقیه (و نه نهاد حکومت) را دارای ولایت در امور عمومی محدود به چهارچوب احکام شرع می دانستند. آنجا که امام به فقها توصیه کرد که نقش زمان و مکان را در استنباطات خویش در نظر گیرند (همان، ۱۳۸۹: ۲۱۷/۲۱ و ۲۱۸). شاید علت تأکید امام به این خاطر است که بخش هایی از شریعت که نیازهای اجتماعی انسان را مدنظر قرار می دهد و با تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تغییر می کند، تأثیرپذیری اش از زمان و مکان بسیار



بیشتر از اثرپذیری آن بر قوانین شریعت در عرصه احکام تبدی و احوال شخصیه است. از طرفی، عمده‌ترین کاربرد مصلحت در عرصه اجتماع و نظام سیاسی است که جز در سایه زمان شناسی و مکان شناسی دقیق نمی‌توان از شناخت درست و کارآمد مصالح خبر داد؛ لذا رویکرد مصلحت اندیشی در گستره جامعه و نظام سیاسی، معمولاً با دگرگونی و تغییر در شرایط زمانه همراه است (ایزدهی، ۱۳۹۲: ۴۵/۱).

۷- امام خمینی و مجمع تشخیص مصلحت نظام

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۱۲ به صراحت از مصلحت نام برده و مرجع تشخیص آن را «مجمع تشخیص مصلحت نظام» قرار داده است. از وظایف مهم این مجمع، رفع اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان است. بر این اساس، اگر نمایندگان مجلس شورای اسلامی قانونی را تصویب کنند، اما شورای نگهبان مفاد آن را منطبق بر شریعت نداند، با وجود عدم تأیید شرعیت قانون مصوب نمایندگان مجلس توسط فقهای شورای نگهبان و در صورت اصرار نمایندگان مجلس، آن قانون به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع داده می‌شود و مصالحی که این نهاد آن را به عنوان قانون اجرایی بداند به اجرا درمی‌آید.

امام خطاب به شورای نگهبان، با تأکید بر رعایت عنصر مصلحت در فرایند انطباق سنجی قوانین با شریعت، استنباط مباحث به صرف انطباق با ظواهر و تئوری‌های فقهی و مباحث طلبگی را نه تنها راهگشا نمی‌داند، بلکه آن را موجب به بن بست رسیدن فرایند اداره جامعه می‌داند که در نهایت موجبات اتهام شریعت اسلام به عدم توانایی جهت جهت اداره نظام سیاسی بلکه جهان را فراهم می‌آورد. ایشان در ادامه، آنچه که می‌تواند این اتهام را رفع نموده و طریق بن بست را بگشاید اینگونه معرفی کرده است که فقیهان، در فرایند انطباق قوانین با شریعت و استنباط‌های خویش، نقش زمان و مکان را لحاظ کنند و از نظریه پردازی‌های صرف و به دور از عنایت به واقعیت‌های خارجی خودداری ورزند:

«تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. و این بحث‌های طلبگی مدارس، که

در چهارچوب تئوریهاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشانند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. خداوند به همه اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت توفیق دهد تا هر چه بهتر به اسلام خدمت کنید» (همان، ۱۳۸۹: ۲۱/۲۱ و ۲۱۸).

نتیجه‌گیری

اصل مصلحت مبتنی بر دلیل عقلی است، به این معنا که احکام شرع مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعیه‌اند. فقیه می‌تواند با کشف این مصالح و مفاسد مبادرت به صدور حکم شرعی نماید. مصلحت که نزد اهل سنت به مصالح مرسله تعبیر می‌شود و به عنوان یکی از منابع دین شمرده می‌شود؛ اما فقهای امامیه چنین مصلحتی را معتبر نمی‌دانند و در فقه برایش جایگاهی قائل نیستند.

قاعده مصلحت، قاعده‌ای برای حکم‌سازی به منظور تأمین مصالح عمومی است. بر این مبنا، مرجع تشخیص مصلحت مذکور، حکومت اسلامی، از طریق تصویب قوانین لازم است.

امام خمینی به عنصر مصلحت در فقه توجه ویژه‌ای داشتند. امام در امور حکومتی برای رفع تنگناها، در چارچوب مصلحت‌ها و ضرورت‌ها و احکام ثانوی به بیان حکم و راه حل می‌پرداخت. وی محدود بودن اختیارات ولی فقیه به احکام شرعی را رد می‌کند و از اختیارات دولت اسلامی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که هیچ یک از این موارد در چارچوب احکام فرعیه نیست. امام معتقد است برای حفظ مصلحت نظام چه بسا تجسس، دروغ و حتی شرب خمر هم واجب شود.



کتابنامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، محقق / مصحح: جمال الدین میر دامادی، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت.
۲. ایزدهی، سید سجاد، (۱۳۹۲)، «ضوابط مصلحت در فقه شیعه»، سیاست متعالیه، سال اول، ش ۱.
۳. آمدی، سیف الدین، (۱۹۸۳)، الاحکام فی اصول الاحکام، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۰)، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، کتابخانه گنج دانش، تهران.
۵. جناتی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، مجموعه نظریات شورای نگهبان، سازمان انتشارات کیهان، تهران.
۶. حسینی، سید علی، (۱۳۸۰)، «نظریه مصلحت از دیدگاه امام خمینی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۵.
۷. حقیقت، سید صادق، (۱۳۹۴)، «نقش مصلحت در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۶.
۸. حیدر زاده، علیرضا، (۱۳۹۳)، «نقش و جایگاه مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال هجدهم، ش ۳.
۹. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۸)، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: صفوان عدنان داوودی، دار الشامیه، بیروت.

۱۲. شعبان پور و دیگران، محمد، (۱۳۹۸)، «تبیین مؤلفه‌های قرآنی قوامیت مردان با تأکید بر کاربست «سنجه‌های مصلحت» در فقه شیعه»، فقه و حقوق خانواده، سال بیست و چهارم، ش ۷.
۱۳. عابدی، احمد، (۱۳۷۶)، «مصلحت در فقه»، نقد و نظر، سال سوم، ش ۴.
۱۴. عمید زنجانی عباسعلی؛ موسی زاده، ابراهیم، (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، دانشگاه تهران، تهران.
۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، قواعد فقه سیاسی، نشر امیرکبیر، تهران.
۱۶. غرناطی، (۱۴۰۵)، الاعتصام، دارالمعرفه، بیروت.
۱۷. غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۶۸)، المستصفی فی علم الاصول، دارالذخیر، قم.
۱۸. مبلغی، احمد، (۱۳۷۶)، «ثابت و متغیر»، کیهان اندیشه، ش ۷۱.
۱۹. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۷۵)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران.
۲۰. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، (۱۳۶۹)، مجلس شورای اسلامی، تهران.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۳)، انوار الفقاهه «کتاب البیع»، مدرسه امام علی بن ابیطالب، قم.
۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام، چاپ پنجم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۲۳. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵)، المکاسب المحرمة، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۳۴)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، موسوعة الإمام الخمينی، چاپ ۲۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، تهران.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۳)، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
۲۶. میراحمدی، منصور، (۱۳۸۴)، «نظریه مقاصد شریعت در فقه سیاسی اهل سنت»، فرهنگ اندیشه، ش ۱۳.

